

اصول کارآمدی حکومت دینی در عهدنامه مالک اشتر با تکیه بر حقوق اساسی

محمدجواد رحمانی*

چکیده

کارآمدی حکومت دینی در مقایسه با دیگر حکومت‌ها یکی از دغدغه‌های اصلی دین‌داران بوده که با رجوع به اندیشه سیاسی و نحوه مدیریت حکومتی حضرت علی علیه السلام جنبه‌های مختلف کارآیی بخشی به حکومت دینی مشخص می‌گردد. اصول حقوق اساسی برآمده از عهدنامه مالک اشتر نمونه عالی و عینی برای کارآمدی حکومت دینی در جهت هدایت و کمال انسان در ابعاد مختلف وجودیش است که در این مقاله به روش توصیفی تحلیلی بر پایه اصول اخلاقی حاکمان، استقلال قوا، حاکمیت قانون، آزادی، حاکمیت و حقوق ملت، نظارت و کنترل، امنیت و عدالت اقتصادی به آن پرداخته می‌شود که در نوع خود اثرگذارترین اصول کارآمدی در مقایسه با سایر مدل‌های حکومتی بوده و بسترسازی لازم برای اجرای حقوق مطابق با فطرت کمال طلب انسان، باعث امتیاز ویژه‌ای برای آن در عرصه مدیریتی اجتماع و توجه شدید نظام‌های سیاسی موجود شده است.

واژگان کلیدی

کارآمدی، حکومت دینی، حقوق اساسی، اندیشه سیاسی امام علی علیه السلام، عهدنامه مالک اشتر.

مقدمه

کارآمدی حکومت دینی از اساسی‌ترین مباحث مطرح در شکل‌گیری، استقرار و استمرار نظام سیاسی برآمده از اسلام با محوریت ولایت فقیه است. جوهره اصلی این بینش؛ «الاسلام هو الحکومة بشؤونها و الاحکام قوانین الاسلام و هي شأن من شؤونها»^۱ می‌باشد که احکام دینی به‌عنوان بخشی از قوانین اسلامی، ابزار محکم و استواری برای اداره کامل جامعه انسانی و تعیین‌کننده نسبت دین با مناسبات جمعی و سامان‌دهی امور اجتماعی است. دین جامع اسلام، کارآمدی خود را در همه عرصه‌های حیات انسانی و مدیریت جامعه تنها از طریق روی آوردن به حاکمیت دینی بیان کرده که در نوع خود مایه «حیات» همه‌جانبه انسان‌ها و اجتماع شده و این امر را نه تنها در مقام نظر و ثبوت بلکه در مقام عمل و اثبات مطرح ساخته است؛ « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۲.

در کتاب شریف *کافی*^۳ به سند صحیح از ابی‌ربیع شامی از امام جعفر صادق علیه السلام و نیز در تفسیر قمی به سندی از ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام آمده که مراد از دین، حضرت علی علیه السلام است؛ زیرا پیروی مسلمانان از او و قبول زمامداری او، زندگی مردم را کاملاً تأمین می‌نماید و عدالت را در میان مسلمانان به‌طور کامل اجرا می‌نماید.^۴

سر مطلب این است که حیات انسان به سبب باز شدن در قلب به سرای تعیش و زندگی و رسیدن اثر حیات از آن سرا به اوست و آن ایمانی است که در قلب داخل می‌شود. و باز شدن در قلب و رسیدن اثر حیات به آن تصور نمی‌شود مگر با ولایت که آن اتصال به ولی امر است که او با حیات اخروی با دادن اثر حیات به سبب دمیدن در قلب زنده است.^۵

با توجه به منابع معتبر دینی حاکمیت علوی علیه السلام به‌طور عملی هم اثبات کرد، که نظام اسلامی به علت ذواب‌داری (دنیوی و اخروی) در مقام عمل قادر به پاسخ‌گویی به خواسته‌های حیاتی و همه‌جانبه انسان در حوزه اسلامی و شرعی است. تمسک به این واقعیت در عرصه کارآمدی نظام مقدس جمهوری اسلامی بسیار مهم بوده؛ زیرا بیشتر داورهای جامعه نسبت به موضوع کارآمدی نظام مربوط به این مسئله است که خود را نظام مطلوب و ایدئال در مقایسه با دیگر نظام‌های سلطه موجود می‌داند و به فراخور دامنه دینی و اسلامی خود، سطح توقعات مردم نسبت به آن در مقایسه با دیگر حکومت‌ها بسیار بالا می‌باشد.

۱. امام خمینی، *کتاب البیع*، ج ۲، ص ۶۷۲.

۲. انفال / ۲۴.

۳. کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۲۴۵.

۴. داورپناه، *انوار العرفان*، ص ۱۵۱.

۵. گنابادی، *بیان السعادة*، ج ۶، ص ۲۷.

عهدنامه مالک اشتر نمونه ای گویا برای کارآمدی و کارایی بخشی به حکومت اسلامی است که از سوی حضرت علی علیه السلام ابعاد مربوط به آن در حوزه‌های مختلف رهبری و کارگزاران، حقوق و تکالیف، عدالت اجتماعی، ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در اصول و شاخصه‌های متعددی مطرح شده است. از آنجاکه این نامه یک فرمان حکومتی از سوی امام معصوم و عاری از خطا و نقصان بیان شده است، شامل اصول و شاخصه‌هایی است که «بیانگر قابلیت و توانایی اداره [حکومت دینی] توسط مدیران و کارگزاران شایسته آن و ایفای بهینه کارویژه‌های دولت و کسب رضایتمندی مردم»^۱ است. این اصول به علت برخورداری از بعد دنیوی و اخروی قادر به اصلاح، توانمندسازی حوزه عمل و رفتار حاکمان و کارگزاران اسلامی بوده و کارآمدی و شایستگی حکومت اسلامی در همه ابعاد وجودی انسان و جامعه را تضمین می‌کند. و از همه مهم‌تر با تعیین نیازهای واقعی انسان به یکی از مهم‌ترین مفاهیم کارکردگرایی در قالب «انتظارات بشر از دین» در قلمرو مدیریت، سیاست، اقتصاد، تحصیل دین‌داری مدلل و درک کامل دین، جلوگیری از عقب‌ماندگی و انحطاط مسلمانان و ارتقای اعتماد به دین است، پاسخ دهد و با استفاده از روش کارکردگرایی، گزاره‌ها و باورهای دینی را از زاویه عملی، ارزیابی و تأثیرات آن را در منش و شخصیت مؤمنان، میزان خدمات‌دهی دین به افراد، برآوردن نیازهای مشترک آدمیان، حل تنازع، کنترل بحران‌ها، هم‌بستگی اجتماعی و رهایی انسان از اسارت‌های ظاهری و باطنی مشخص سازد.^۲

علی، با مشاهده اوضاع گذشته و اندوختن تجربه از مدیریت‌های شخصی گوناگون، اکنون می‌خواهد مدیریت را قانونمند کند تا تحت‌تأثیر شخصیت‌ها، چه نیرومند و چه ناتوان، نماند. می‌خواهد مدیریتی با معیارهای ثابت ایجاد کند که همیشه و در همه‌جا کارایی داشته باشد؛ مدیریتی هماهنگ و شایسته برای مدنیتی نوین و انسان‌ساز که هم اجتماع را نظام بخشد و تقسیم کار کند و هرکس را در جایگاه شایسته خود بگذارد و به شیوه‌ای عملی از نفوذ و فرهنگ قبیله بکاهد و با تربیت تجربی و عملی نسل‌ها، آن را به صفر برساند.^۳

با توجه به هدف عالی نهاد حکومت دینی - که هدایت بشر در همه شئون را در بر می‌گیرد - کارایی و کارآمدی آن در گروه کسب هدف عالی و هدایت انسان‌ها به مطلوب‌نهایی می‌باشد. از این‌رو عهدنامه مالک اشتر به طور عام در باب کارآمدی حکومت اسلامی و تبیین اصول و شاخصه‌های آن از اهمیت همه‌جانبه و کم‌نظیری برخوردار بوده که در این مقاله با رویکرد درون‌متنی به اصول حقوق اساسی آن پرداخته می‌شود.

۱. اخوان کاظمی، «کارآمدی نظامی جمهوری اسلامی»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۲۹، ص ۷۵.

۲. خسروپناه، *کلام جدید*، ص ۲۹۷ - ۲۷۹.

۳. جعفری، *پرتوی از نهج البلاغه*، ج ۴، ص ۴۹۸.

مفهوم کارآمدی

اثبات کارآمدی حکومت دینی دغدغه همه روشنفکران و علمای دینی در برابر مخالفان ناکارآمدی نهاد دین در جامعه بوده که با انقلاب صنعتی مغرب‌زمین و پیشرفت‌های علمی و تفوق آنان بر مسلمانان به اوج خود رسید و نهضت‌های اسلامی در این یک قرن اخیر در صدد اثبات کارآمدی نظام دینی به وقوع پیوست و با پیروزی نظام مقدس جمهوری اسلامی در سایه زعامت و رهبری ولی فقیه، در حوزه ساختار جامعه‌شناسی جامعه عمل پوشاند. اگرچه در حوزه‌های مدیریت اقتصادی، امنیتی، سیاسی و فرهنگی هنوز تمام افق‌ها به طور نسبتاً کامل و مطلوب طی نشده است. امید است با بررسی مفهوم کارآمدی و استفاده دقیق و هر چه بیشتر از ذخایر وحیانی، نبوی و ولولی این امر نیز محقق گردد.

مفهوم کارآمدی از مفاهیم جدید در سه عرصه «مدیریت، اقتصاد و سیاست» کاربرد دارد. معانی اثربخشی، توانایی نفوذ، کفایت، قابلیت، لیاقت، کارایی و توانایی رسیدن به هدف‌های تعیین‌شده^۱ در عرصه سیاسی، استفاده مطلوب از منابع یا عوامل تولید یا قابلیت و توانایی رسیدن به هدف‌های تعیین‌شده^۲ در عرصه اقتصادی و کارآمدی به نسبت ستادها و نهادها^۳ و درجه و تعدادی که یک اقدام یا فعالیت به هدف پیشین بینی شده نائل می‌شود^۴ در قلمرو مدیریت تعریف شده است.

در ادبیات فاخر حضرت علی علیه السلام در *نهج البلاغه* به طور غیر مستقیم مفهوم کارآمدی در واژه‌هایی چون: تدبیر، قدرت، راعی، سیادت، امر، صلاح، خیر، و در کلمه نفذ^۵ در عبارات «و أنت واجدٌ منهم خیر الخلف من به مثل آرائهم و نفاذهم؛^۶ تو باید جانشینانی بهتر و کاراثر از آنها داشته باشی». و عبارت «من عدل نقد کلمة؛^۷ هرکس عدالت بورزد حکم و فرمانش اثربخش‌تر است» به طور مترادف به کار رفته است که با مفهوم‌سازی این کلمات می‌توان کارآمدی و کارایی را در معنای «ایفای بهینه کلیه کارویژه‌های حکومت»^۸ تبیین کرد.

اصول کارآمدی حکومت دینی در عهدنامه مالک اشتر با تکیه بر حقوق اساسی

در عهدنامه مالک اشتر به طور مستقیم اصول و شاخصه‌هایی برای کارآمدی حکومت دینی از سوی امیر

۱. بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۴۴۶.

۲. گلریز، فرهنگ توصیفی لغات و اصطلاحات علوم اقتصادی، ص ۱۷۱.

۳. زاهدی، فرهنگ جامع مدیریت، ص ۱۱۲ - ۱۱۱.

۴. درک فرنچ، فرهنگ جامع مدیریت، ص ۲۱.

۵. اخوان کاظمی، «کارآمدی نظام جمهوری اسلامی»، فصلنامه راهبرد، ش ۲۹، ص ۱۶۷ - ۱۶۶.

۶. *نهج البلاغه*، نامه ۵۳، بند ۹۹.

۷. تمیمی آمدی، *نور الحکم و درر الکلم*، شرح جمال الدین خوانساری، ص ۱۷۵.

۸. اخوان کاظمی، «کارآمدی نظام جمهوری اسلامی»، فصلنامه راهبرد، ش ۲۹، ص ۱۶۸.

اصول کارآمدی حکومت دینی در عهدنامه مالک اشتر با تکیه بر حقوق اساسی □ ۱۱

کلام حضرت علی علیه السلام تبیین و اهداف عالی حکومت دینی و چشم انداز روشنی بخش آن برای سعادت و کرامت انسانی ترسیم شده است. با توجه به مفهوم کارآیی، شاخصه‌ها و اصول برآمده از عهدنامه مالک اشتر در هشت عنوان اصول حقوق اساسی شامل اصول اخلاقی (تزکیه و محبت)، استقلال قوا، حاکمیت قانون، آزادی، حاکمیت ملت، نظارت و کنترل، امنیت و عدالت اقتصادی قابل بررسی است.

۱. اصول اخلاقی حاکمان

یک. تزکیه

کارآمدی نظام دینی بدون اصلاح و پاک‌دستی حاکمان و مسئولان آن امری محال و دست‌نیافتنی است. میان کارآمدی و تزکیه مسئولان ارتباط محکمی وجود دارد که در نوع خود اثرگذارترین اصل کارآمدی نظام دینی است. از این رو سرآغاز عهدنامه مالک اشتر با اصول اخلاقی - که بر برون‌داد و رفتار مسئولان حکایت می‌کند - آغاز شده است چون آنچه که در سراسر حکومت دینی به‌طور مستمر و دائمی برای مردم عینی بوده و بر اساس آن نسبت به کارآمدی حکومت دینی قضاوت می‌شود و آن را مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌دهند، همان آینه تمام‌نمای حکومت، یعنی اخلاق حسنه مسئولان می‌باشد.

از دیدگاه علی علیه السلام در حکومت دینی برخلاف دیگر حکومت‌ها ارتباط با خدا و تهذیب اخلاقی با ارتباط با اجتماع و حکومت همراه بوده و هیچ‌گاه مقوله باطنی و فردی اخلاق از مقوله ظاهری و اجتماعی حکومت جدا نبوده،^۱ خود را در فضایل اخلاقی همچون تذلل و کوچکی، تکریم و عدم منت‌گذاری، تحمل‌پذیری و صبر، نصیحت و ارشاد، عمل به وعده، احترام به افکار عمومی و نفی خشونت نشان داده است.

مهم‌ترین و بارزترین اصلی که در سراسر عهدنامه مالک اشتر بدان تأکید شده است اصل تزکیه نفس می‌باشد؛ زیرا «انسان هدایتگر، اولین برخورد و اولین ارتباطش در رابطه با تبلیغ، ارتباط با خویشتن خویش است ... و با این حرکت است که می‌تواند در خارج از وجود خودش یعنی در جامعه، اثر داشته باشد و جامعه را به سوی خیر و صلاح رهنمون سازد».^۲ امام علی علیه السلام ضرورت تزکیه و خودسازی را با امر به تقوا و مهار نفس سرکش بیان می‌کنند. بعد عملی تقوا که لازمه تزکیه نفس است، «ایشان طاعت‌ه» است تا در بعد عملی تقوا با صلابت و سرژ سختی خواهش‌های نفسانی در هم کوبیده شود: «أن یکسر نفسه من الشهوات» و این عمل صالح (صلابت در مقابل نفس)، زمینه مالکیت بر نفس را فراهم سازد؛ چراکه محبوب‌ترین ذخیره‌ای که انسان اندوخته می‌کند، عمل صالح است: «فلیکن أحبَّ الذخائر الیک

۱. رک: هریسون، «حکومت و اخلاق»، دو ماهنامه کیان، ش ۵۳، ص ۱۹ - ۱۱.

۲. فاضل لنکرانی، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص ۶۱.

ذخیره العمل الصالح»^۱ در این عبارت راز تزکیه و تهذیب، پایبندی عملی به دستورات الهی و مقدم داشتن آنها بر دیگر ذکر شده است. تقدم عمل همراه با اختیار و آزادی، خواست درون و کشش باطنی انسان‌ها برای تزکیه است از این‌رو همواره در قرآن ایمان توأمان با عمل صالح ارزش پیدا کرده و موجب کرامت انسان در نزد خدا شده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۲. ثمره آن نام نیکی است که خداوند آن را بر زبان بندگانش جاری می‌سازد: «و إِنْ مَا يُسْتَدَلُّ عَلَي الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ هُمْ عَلَي السُّنِّ عِبَادَهُ»^۳. این لسان صدق^۴ نتیجه خویشترداری و بخل ورزیدن به نفس در آنچه که دوست دارد، می‌باشد.^۵

دو. اصل محبت و عدم خشونت برای جذب حداکثری

این اصل که از «سماحت و عظمت قوانین اسلام»^۶ پرده برمی‌دارد به شایستگی و استحقاق مردم در محبت و لطف اشاره دارد: «وَ أَشْعَرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ»^۷. به فرموده پیامبر اعظم ﷺ یکی از صفات برخوردارگی از شایستگی زمامداری در جامعه دینی نیکی و مهربانی به مردم چونان پدری مهربان است: «و حسن الولاية علي من يلي حتي تكون لهم كالولد الرحيم»^۸.

پایه و مبنای تحقق عینی حکومت در اسلام، مقبولیت مردمی است «كَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ»^۹ که برخواسته از دلدادگی قلوب مردم به آن است نه ناشی از خشونت و بی‌رحمی. اشتراک انسان‌ها در هم‌نوعی در آفرینش و یا پیوند دینی و مکتبی «إِنَّمَا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ»^{۱۰} عامل اساسی برای برخورد عاطفی و مهربانانه با مردم و عدم هرگونه تحکم و خشونت بر آنان می‌باشد که زمینه حق حیات برای تمامی انسان‌ها و زندگی مسالمت‌آمیز آنان با وجود تناقص در افکار و اعتقادات را فراهم می‌سازد. در بیان حضرت علی عليه السلام رحمت و مهربانی حاکم باید بر غضب و خشونتش مقدم باشد و هرگز نباید دچار مستی قدرت شود؛ چراکه این کار عین راه‌یافتنی فساد در دل و ضعف در

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۲.

۲. حجرات / ۱۳.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۶.

۴. شعرا / ۸۴.

۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۷.

۶. مکارم شیرازی، پیام امام، ج ۱۰، ص ۳۷۸.

۷. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۸.

۸. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۰۷.

۹. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۱۰. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۹.

دین و سلب نعمت الهی از انسان می‌گردد:

و لا تقولنّ إني مؤمّرٌ فأطاعُ، فإنّ ذلك ادغالٌ في القلب و منهكةٌ للدين و تقربٌ من الغير.^۱

اصل رحمت و مهربانی رکن قوام‌بخش حکومت دینی در حوزه مردم‌داری بوده و تمام حجاب‌های قدرت با مردم را از میان برده و ارتباط میان آنها را تصفیه و ضمانت اجرایی قوی را برای سلب خشونت میان حاکمان و مردم فراهم می‌سازد. از این جهت روی‌گردانی حاکم از مردم، گونه‌ای از نامهربانی عنوان شده است.^۲ «فإنّ احتجابَ الولاة عن الرعية شعبه من الضيق» که نتیجه آن سبب فاصله میان مردم و حاکم شده، باطل به لباس حق در آمده و هر آنچه که زشت است، زیبا، و زیبا زشت جلوه می‌کند و حقیقت جامعه و حکومت دینی را دستخوش تغییر و فساد و مستوجب خواری خواهد ساخت.

تفکیک قوا و وظائف بر اساس قابلیت

ماهیت الهی و دینی حکومت اسلامی که در رأس آن حاکم الهی قرار گرفته، منشأ تمامی امور و هدایت‌کننده آنان است. هر آنچه که در قالب تقسیم کار به نیابت از ایشان صورت می‌پذیرد و در وظائف هر گروه تفکیک وظائف رخ می‌نمایاند، همه در ذیل عنوان حاکم اسلامی بوده، هیچ‌گونه افتراقی در باطن آن نیست. هر چه که در قالب ظاهر در شئون مختلف اجرایی، قضایی و ... صورت پذیرفته باشد همه در طول ولایت حاکم الهی و از شئون وظایف ایشان به حساب می‌آیند آن گونه که حضرت علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید: «وَأَجْعَل لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ».^۳

در عهدنامه مالک اشتر اهمیت مأموریتی که بر عهده مالک در ۵۰ بخش^۴ از سوی امیرمؤمنان علیه السلام طی حکمی که با کلمه «عبدالله» آغاز می‌شود «تا روشن شود که زمامداری مؤمنان نیز در سایه عبودیت پروردگار است نه برای خودکامگی، آنگاه اهداف چهارگانه‌ای برای این مأموریت^۵ را در حوزه‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و قضایی ترسیم می‌کند که در رأس این حوزه‌ها و قوا، فردی لایق و متقی در محدوده استانداردی مصر قرار گیرد و با استفاده از امکانات انسانی و مادی و تقسیم وظائف به «استصلاح أهلها و عمارة بلادها» به‌طور کامل و جامع بپردازد.

۱. همان، بند ۱۲.

۲. همان، بند ۱۲۱.

۳. همان، بند ۹۳.

۴. مکارم شیرازی، *پیام امام*، ج ۱۰، ص ۳۵۸.

۵. همان، ص ۳۵۴.

۶. *نهج البلاغه*، نامه ۵۳، بند ۱.

دستور امام علی علیه السلام شرط اجازه و اقدام مالک به عنوان نماینده تام‌الاختیار در تشکیل قوای اجرایی اعم از نظامی، اداری، اقتصادی و قضایی نمونه عینی تفکیک وظائف قوا در پیشبرد و کارآمدی حکومت دینی در لوای حاکمیت حاکم الهی است: «واجعل لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ»^۱ در بعد نظامی، نظامیان «حِصُونُ الرَّعِيَّةِ وَ زَيْنُ الْوَلَاةِ وَ عِزُّ الدِّينِ وَ سَبِيلُ الْأَمْنِ»^۲ می‌باشند که ساماندهی خراج‌گذاران (مردم) و ایمنی بخشی نظامیان در میان مردم با وجود سایر قوا از جمله بعد اجرایی قوه اجرائیه (عمال و کتاب) و قوه قضائیه استواری و قیام نخواهد یافت و حاکمیتی محقق نخواهد شد: «لا قوامَ لهذین الصنفین الا بالصنف الثالث من القضاة والعمال و الكتاب»^۳ نکته مهم این عبارت، ذکر مردم (خراج‌گزاران) به عنوان یک صنف در کنار دیگر قوا می‌باشد که بیانگر توجه ویژه اسلام به مقوله مردم‌داری و مقبولیت مردمی حکومت دینی است که توده‌های مردمی، رسمیت بیشتری به حکومت دینی خود می‌بخشند و از آنجاکه خراج‌گذاران و مالیات‌دهنده به حکومت هستند؛ تمامی قوای اسلامی در خدمت به آنان می‌باشند.^۴ در این فراز به‌خوبی لزوم و ضرورت قوای مختلف و تفکیک وظایف آنان در عین مرتبط بودن و هم‌بستگی «و لا غَیَیَ ببعضها عن بعض» بدون دخالت در امور یکدیگر مشخص شده که زیر نظر مستقیم ولایت حاکم دینی و در نهایت خداوند قرار دارند: «فإنک فوقهم و والی الامر علیک فوقک و الله فوق من و لاک»^۵.

بحث مهم دیگری که به طور مستقل در عهدنامه مالک اشتر به آن پرداخته شده بحث صفات دوازده‌گانه^۶ قضات است:

تا اشاره‌ای به استقلال قضائی باشد که در دنیای امروز به آن اهمیت زیادی می‌دهند و

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۹۳.

۲. همان، نامه ۵۳، بند ۴۴.

۳. همان، بند ۴۵.

۴. ر. ک، مکارم، شیرازی، پیام امام، ج ۱۰، ص ۴۵۶.

۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۱۰.

۶. اختر للحکم بین الناس أفضل رعیتک فی نفسک، ممن لا تضیق به الأمور، ولا تمحکهُ الخُصوم، ولا یتمدادی فی الزلَّة، ولا یحصر من الفیء إلی الحق إذا عرفه، ولا تشرف نفسه علی طمع، ولا یکتفی بأدنی فهم دون أقصاه؛ وأوقفهم فی الشبهات، وأخذهم بالحجج، وأقلهم تبرماً بمرآجعة الخصم، وأصبرهم علی تکشف الأمور، وأصرمهم عند انضاح الحکم، ممن لا یزدهیه إطرأء. ولا یستنبله إغراءً وأولیک قلیل، ثم أكثر تعاهد قضائیه، وأفسح له فی البدل ما یزیل علیه، وتقل معه حاجته إلی الناس. وأعطیه من المنزلة لَدَیکَ ما لا یطمع فیهِ غیره من خاصتک، لیأمن بذلک اغتیبال الرجال له عندک. فانظر فی ذلک نظراً بلیغاً، فإن هذا الدین قد کان أسیراً فی أيدي الأشرار، یعمل فیهِ بالهوی، وتطلب به الدئی. (نهج البلاغه، خطبه ۳)

اصول کارآمدی حکومت دینی در عهدنامه مالک اشتر با تکیه بر حقوق اساسی □ ۱۵

قوه قضائیه را قوه مستقلی در برابر قوه اجرایی (دولت) و قوه قانون گذاری می‌شناسند ... [که] کشور اسلام را در مقابل نزاع داخلی [حفظ می‌کند و] ضامن امنیت درونی [است].^۱

۳. حاکمیت قانون و نفی استثنائات

نقطه اتصال و محور وحدت حکومت اسلامی و نظام سیاسی برآمده از آن «قانون» می‌باشد. همه ادیان الهی برای برقراری قانون و حاکمیت قانون الهی در بین مردم تحقق یافته و انبیای الهی و ائمه علیهم‌السلام همگی در برابر آن تسلیم بوده‌اند.^۲ در اندیشه سیاسی علی علیه‌السلام حاکمیت قانون، همان حاکمیت حق است که بر اساس ضوابط و معیارهای اسلامی شکل می‌گیرد و حاکم اسلامی باید بر اساس آن تصمیم‌گیری نماید: «ولیکن أحبّ الامور إليك أو سطها في الحقّ و أعمّها في العدل و أجمعها لرضي الرعيه».^۳ این قوانین - که محبوب‌ترین کارها در نزد حاکم اسلامی به خاطر رعایت حق همه و برآورده شدن حقوق عامه می‌باشد - از نظر عدالت شامل‌تر و از نظر رضایت عمومی، جامع‌تر می‌باشد.

بدیهی است قوانین و مقرراتی که دارای این سه ویژگی باشند هم از نظر حفظ حقوق، جامع‌تر و هم از نظر رعایت عدالت شامل‌تر و هم رضایت [اکثریت قاطع مردم] را بهتر جلب کند، مورد رضای خدا و خلق است و هنگامی که خداوند از حکومتی راضی و خلق خدا از آن خشنود باشند، دوام و بقای آن تضمین شده است.^۴

چرا که بیشتر مردم در قالب مردم‌سالاری دینی با انتخاب قانون الهی و پذیرش حاکمیت آن بر سرنوشت خود در برابر عده خواص قلیل و ثروتمند ایستادگی کرده و با واقع‌بینی و واقع‌گرایی حاکمیت قانون را در مقابل توده ناراضی و روی‌گردان از قانون را به نفع حکومت دینی پیش خواهد برد و در آن صورت است که حکومت دینی از قدرت برخوردار شده و قانون الهی را در تمام شئون جامعه استقرار می‌بخشد. حاکمیت قانون دو ثمره پربار برای کارآمدی حکومت دینی ترسیم می‌سازد: متساوی در برابر قانون و تقدم ضابطه بر رابطه.

یک. تساوی در برابر قانون

از اصول مهم قانون اسلام، تساوی تمامی افراد در مقابل قانون است که با حاکمیت قانون بر تمام افراد جامعه اعم از حاکم، دولتمردان و مردم صورت می‌گیرد و حقوق مردم و زمامداران از بعد اجتماعی یکسان

۱. مکارم شیرازی، پیام امام، ج ۱۰، ص ۴۸۶.

۲. رک: امام خمینی، صحیفه امام، ج ۷، ص ۶۱.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۲۰.

۴. مکارم شیرازی، پیام امام، ج ۱۰، ص ۴۰۰.

شده و در بعد مادی همه افراد مهم و اندازه خاص خود را دارند و هیچ کس را بخاطر داشتن مقام و مسئولیت، بر قانون و تعدی بر آن، تفوق و برتری نمی‌باشد. حضرت علی علیه السلام تساوی در برابر قانون همراه با هشدار از امتیازخواهی و عدم تقدم زمامدار را در اموری که با مردم مساویند به مالک اشتر گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَالْأَسْتِثَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ»^۱ مبادا هرگز در آنچه با مردم مساوی هستی، امتیاز خواهی؛ چراکه در مقابل همه امور مسئول هستی و «امتیازخواهی حاکمان و اطرافیان و حامیان آنها یکی از آفات مهم حکومت‌ها ... و عامل مهمی برای جدایی ملت‌ها از دولت‌ها»^۲ است که سبب خودکامگی و استبداد حاکمان خواهد شد. از این جهت با هشدار دیگری به مالک اشتر در مورد خواص و نزدیکان چپاولگر می‌فرماید:

فَأَحْسِمِ مَادَّةَ أَوْلِيَّكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ ... وَ أَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ.^۳

ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان و دست رد به سینه گروه فرصت‌طلب بزن و هیچ‌گونه امتیازی به آنان مده و حق را به صاحبش برگردان.

دو. تقدم ضابطه بر رابطه

حاکمیت قانون هرگونه رابطه و امتیازخواهی را از بین برده و ضوابط و معیارها مبنای عمل قرار می‌گیرد و عوامل تضییع‌کننده حقوق توده‌های مختلف اعم از روابط حسبی و نسبی به حاشیه رفته و ضوابط در چارچو قانون، بستر عدالت اجتماعی را فراهم می‌سازد. حضرت علی علیه السلام با تقسیم‌بندی مردمان تحت حکومت به «أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»^۴ با تکیه بر خلقت اولیه انسان همانند قرآن (خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ)^۵ تمامی انسان‌ها را در یک پیکره واحد در ارتباط با هم ترسیم کرده‌اند که هرگونه بی‌توجهی به این ارتباط نظم تکوینی آن را برهم زده و پیکره واحد را از هم متلاشی خواهد کرد. تقدم ضابطه بر رابطه ضامن اجرای صحیح عدالت و انصاف در حق مردم بوده و باعث تقدم «فضائل و اصالت‌های انسانی و امتیازات اسلامی»^۶ بر باندبازی و جناح‌بندی در انتخاب کارگزاران دولت دینی و نحوه تعامل دولت با ملت می‌شود.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۱۴۹.

۲. مکارم شیرازی، پیام امام، ج ۱۱، ص ۱۴۲.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۱۲۷.

۴. همان، بند ۱۰.

۵. نساء / ۱، اعراف / ۱۸۹.

۶. فاضل لنکرانی، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص ۱۵۶.

به فرموده علی علیه السلام در این صورت است که دین الهی اسیر شده در دست اشرار هواوهوس پرست، آزاد می‌گردد^۱ و نیل به شایسته سالاری در انتخاب مجریان قانون رو به افزایش می‌گذارد.^۲ و باعث احیاء و اقامه حق و امانه و رفع باطل - که یکی از بزرگترین آرمان‌ها و شاخصه‌های مهم کارآمدی حکومت دینی است - می‌شود. در این صورت با تقدم قانون، تمام عوامل تبعیض در فرایند عدالت‌محوری و قانون‌گرایی فاقد نقش می‌شود: «و لا يدعوك شرف امرئ الي أن تُعظَم من بلائه ما كان صغيراً و لا ضعه أمرئ الي أن تستصغر من بلائه ما كان عظيماً»^۳ و هرگز موقعیت اجتماعی اشخاص باعث نشود که تو کار کوچک آنها را بزرگ و یا کار بزرگشان را کوچک بشماری و با تبعیض رفتار نمایی.

۴. اصل آزادی

اصل آزادی به عنوان «موهبت خاص انسانی ... عنصر و حقیقت انسانی ملت، که تکامل انسانی را ایجاد می‌کند»^۴ جبهه برون‌رفت در برابر طاغوت و استبداد داخلی می‌باشد. نظام اسلامی بر پایه همین اصل استوار شده و هدف کلی رسالت را آزادی از اسارت‌ها بیان کرده است: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۵.

حضرت علی علیه السلام پیوسته همه حقوق افراد و بندگان الهی را رعایت و محدودیت‌ها و موانع آزادی مادی و معنوی رهایی از بردگی نفس را گوشزد می‌نمودند. ایشان در عهدنامه مالک اشتر به مصادیق آزادی در بیان، انتقاد و عقیده اشاره می‌کنند. اعطای آزادی بیان و انتقاد از سوی حکومت و قدرت حاصل تزکیه و تربیت نفس حاکمان می‌باشد که روحیه تملق و چاپلوسی را بسته و افراد از درون قدرت جرأت بر بیان و نقد پیدا می‌کنند؛ چراکه آزادی موهبتی الهی برای تکریم انسان‌ها و رفع هرگونه اضطراب و نگرانی از انسان می‌باشد.

حضرت علی علیه السلام در عهدنامه خود به مالک توصیه می‌کنند زمان مناسبی را برای آحاد مردم نیازمند در مجلس عمومی بدون دخالت نگهبانان قرار دهد تا آنان بدون اضطراب و تکلف با او صحبت کنند؛ «حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُسْتَتَعٍ»^۶ تا با صراحت و بی‌واسطه مشکلات خود را با آزادی کامل بدون محدودیت

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۷۱.

۲. رک: شمس‌الدین، نظام الحكم و الادارة في الاسلام، ص ۳۰۱.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۶۱.

۴. عمیدزنجانی، کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۸۰.

۵. اعراف / ۱۵۷.

۶. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۱۱.

بیان کنند و هرگونه خشونت، درشت‌خویی و سخنان ناهموار آنان را تحمل کند. زیرا به فرموده پیامبر اسلام ﷺ نبود آزادی بیان برای ملت در گرفتن حقشان از زورمندان، عامل هرج و مرج و شورش‌های فراگیر است.^۱ حضرت آزادی بیان را در حوزه وظائف حاکم اسلامی نسبت به گزینش مدیران حق‌گرا تعمیم داده و از مالک می‌خواهند که برگزیده‌ترین وزیران او کسانی باشند که در حق‌گویی کاملاً صریح باشند و هر چند که این سخنان او را ناخوش آید؛ «ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَمُ بِمَرِّ الْحَقِّ لَكَ.»^۲ از این رو آزادی مردم در بیان حق از اوصاف مدیران شایسته‌ای که به تلخی بیان حق به منزله داوری شفابخش جسارت داشته و از خشم حاکم نه‌راسیده و نقائص و ضعف‌ها را به این وسیله برطرف می‌سازند.

۵. اصل حاکمیت و حقوق ملت

حاکمیت، برآمده از خواست و اراده ملت در تحقق نظام اسلامی «نشئت گرفته از حاکمیت مطلق خدا بر جهان هستی»^۳ است و حقوقی برای ملت بوجود آورده که برای کارآمدی حکومت دینی ضروری است ازسوی زمامداران مراعات گردد. حقوق برآمده از اصل حاکمیت ملت عبارتند از؛

یک. حق حیات طبیعی و معنوی

پایه و اساس حق حیات در عهدنامه مالک اشتر بر اساس اصل کرامت انسانی یعنی «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^۴ بنا نهاده شده که این کرامت امری تکوینی و الهی نسبت به سایر موجودات بوده و در ابتدای خلقت به جنس بشر اعطا شده^۵ و امام علی علیه السلام با بیان اشتراک انسان‌ها در نوع و نیز با به‌کارگیری واژه‌های «رعیت»، «ناس»، «عامه»، «خلق»، «ذوی الحاجات» و ... عمومی و مشترک بودن حق حیات را بیان می‌کنند.

حضرت در اولین هشدار به مالک اشتر، به حق حیات انسان‌ها (مسلمان و غیر مسلمان) اشاره می‌کند که اگر ازسوی زمامداران مراعات شود و خونی به ناحق ریخته شود ضمن کیفر و مجازات اسلامی، شاه‌رگ حیاتی حکومت دینی را نابود و آن را ساقط می‌سازد و ایجاد هر بنیادی بر سلب حق حیات، پایه‌ای متزلزل و سست خواهد بود:

۱. رک: مکارم شیرازی، *پیام امام*، ج ۱۱، ص ۷۶.

۲. *نهج البلاغه*، نامه ۵۳، بند ۳۱.

۳. عمید زنجانی، *کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ص ۹۴.

۴. اسراء / ۷۰.

۵. رک: بحرانی، *البرهان*، ج ۳، ص ۵۵۰؛ طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۱۵۵؛ فیض کاشانی، *تفسیر الصافی*، ج ۳، ص ۲۰۶.

إِيَّاكَ وَالِدَّمَاءِ وَ سَفَكَهَا بغيرِ حِلِّهَا ... وَ لَا أَحْرِي بَزْوَالِ نِعْمِهِ وَ انْقِطَاعِ مُدَّةِ مِنْ سَفَكِ الدَّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا.^۱

از این رو «بزرگترین اثر وضعی خون‌ریزی ناحق، زوال قدرت و از بین رفتن دولت و حکومت است. ... علی علیه السلام با الهام از قرآن کریم اجرای قصاص را لازم و ضروری و حیاتی می‌شناسد و از نزدیکترین کسانی حتی اگر مالک اشتر باشد، نمی‌گذرد.^۲ علاوه بر حق حیات طبیعی برخی از رذایل اخلاقی حاکم، حق حیات معنوی مردم را محدود ساخته و نظام کارآمدی خود را از دست می‌دهد و خشم و شورش مردم را به دنبال خواهد داشت. از آن جمله می‌توان به منت‌گذاری بر مردم که «يُوجِبُ الْمَقْتَ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ»،^۳ پیمان‌شکنی و خلف وعده که سایه آسایش و پناهگاه امن مردم را از بین برده و آنان را آواره می‌سازد (قد جعل الله عهدَه وَ ذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَ حَرِيماً يَسْكُنُونَ إِلَيْهِ مَنَعَتِهِ)^۴ شتاب در خشونت و عجب و خودپسندی و استبداد در حکومت^۵ که عامل افول دین و نفی حکومت می‌گردد. (مَنْهَكَةُ اللَّدِينِ)^۶ اشاره کرد.

دو. حق حاکمیت فردی

حکومت دینی در به رسمیت شناختن حاکمیت فردی و حرمت آن، سرآمد حکومت‌های موجود بوده و نهادها و صفوف شغلی برآمده از آن را مورد حمایت قرار می‌دهد. این حق الهی در عبارت «فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ»^۷ همه افراد جامعه از مسلمان و غیرمسلمان را در چارچوب حدود و ضوابط شرعی در بر گرفته است. از آنجاکه بخشی از مالکیت فردی افراد در سرمایه و اموال مادی آنان شکل می‌گیرد به آن مالیات تعلق می‌گیرد. اصلاح در این بخش از مالکیت فردی در کلام امام علی علیه السلام به مالک اشتر عامل اصلاح و سامان بخشی تمام اقشار جامعه بیان شده به گونه‌ای که همه را نان‌خور و عیال آنها می‌داند. لذا در جهت افزایش منابع اصلی درآمد مردم و افزایش سرمایه‌های فردی، امر به عمران و آبادی زمین برای تقویت و کارآمدی نظام دینی می‌کند؛ زیرا یکی از عواقب شوم حکومت‌های ناکارآمد، گرفتن مالیات به‌تنهایی و عدم عمرانی و آبادانی است.^۸

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۱۴۱.

۲. فاضل لنکرانی، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص ۱۹۶ - ۱۹۴.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۱۴۷.

۴. همان، بند ۱۳۷.

5. Absolutism.

۶. همان، بند ۱۳.

۷. بقره / ۲۷۹.

۸. ر.ک: مکارم شیرازی، پیام امام، ج ۱۱، ص ۲۹.

سه. امنیت حریم خصوصی و حیثیت افراد در جهت تکریم شخصیت

از آنجاکه اساس تشکیل حکومت دینی سعادت معنوی انسان‌ها می‌باشد با تحقق آن و استقرار قدرت برای اینکه امکان هرگونه تهدید از سوی قدرت متوجه افراد نشود و آن را دچار اضطراب روحی و نگرانی روانی نکند و مسائل خصوصی افراد فاش نشود، حضرت علی علیه السلام در جهت تکریم شخصیت و حفظ اسرار افراد، در یک هشدار جدی آن را این‌گونه به مالک اشتر گوشزد می‌کنند که دورترین افراد به حاکم اسلامی باید جاسوسان و عیب‌جویان حریم شخصی افراد باشند و رهبر امت از همه باید رازدارتر و عیب‌پوش‌تر باشد. (و لیکن أبعدَ رَعِيَّتِكَ منك و أَشْنَأُهُمْ عندَكَ أَطْلَبُهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ ... الوالي أحقُّ من سترها).^۱ این هشدار بیانگر رابطه مستقیم و کارآمدی حکومت با طرد سخن‌چینان و جاسوسان حریم خصوصی افراد می‌باشد؛ چرا که به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله بدترین افراد امت^۲ و از باطنی جنایتکار (فإن الساعي غاش)^۳ برخوردار بوده و چهره نظام دینی را با تفرقه و جدایی ناکارآمد ساخته و جو اعتماد عمومی و امنیت داخلی کشور را از بین می‌برند. بنابراین «از دیدگاه اسلام هیچ‌کس نباید امتیازی را که خداوند به عنوان ... حیثیت ارزشی به او عنایت فرموده است ... اسقاط کند»^۴ از آن جهت «که رعیت از افراد انسانی تشکیل می‌یابد و هر انسانی در معرض خطا و انحراف است و ابراز خطا و انحراف افراد جامعه به اضافه اینکه به هتک احترام و اهانت بر کرامت و شخصیت آنان می‌انجامد، تدریجاً از وقاحت زشتی‌ها می‌کاهد و رنگ زشت پلیدترین اعمال از بین می‌رود و در نتیجه مردم جامعه در آن فساد و بی‌اصلی سقوط می‌کنند».^۵

چهار. نهادها و سازمان‌ها (اعم از حکومتی و مدنی)

گروه‌های مختلف اجتماعی بر اساس وظائف و نیازهای متنوع خود نهادها، سازمان‌ها و صنوفی را ایجاد می‌کنند که ضمن ارتباط با یکدیگر و برآوردن نیازهای جامعه به مثابه پیکر انسان و ... اعضای کل مجموعی نیازهای حیات جامعه می‌باشند که زمامدار و دیگر گردانندگان حکومت اسلامی همه کوشش خود را باید در هماهنگ ساختن اعضای این پیکر و مرتفع‌کننده نیازهای حیات جامعه به راه بیندازد.^۶ بنابراین هر یک از طبقات علاوه بر تداوم حیات اجتماع بر کارآمدی آن نقش چشم‌گیری داشته و با توجه به نیازهای متنوع حیات بشری، تحول در نهادها و سازمان‌ها نقش مهمی در افزایش قلمرو کارآمدی

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۲۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۴.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۲۷.

۴. جعفری، پرتوی از نهج البلاغه، ص ۳۶۱.

۵. جعفری، ۳۳۷.

۶. جعفری، پرتوی از نهج البلاغه، ص ۴۱۴.

نظام دینی خواهد داشت. امام علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر از نقطه ضرورت توجه به نهادها و طبقات مردمی برای اصلاح جامعه و توانمندی حاکم اسلامی اشاره کرده و می‌فرماید: «واعلم أنَّ الرعيَّةَ طبقاتٌ لا يَصْلُحُ بَعْضُهَا الا بَبَعْضٍ و لا غَنيَ بَبَعْضِها عن بَعْضٍ»^۱ و اهمیت آن را در اداره سیاسی جامعه به‌عنوان کاتبان، در تطبیق قوانین به‌عنوان قضات در معیشت مادی به‌عنوان سازمان‌های مالیاتی و در دفاع و حراست از هجوم دشمنان به‌عنوان ارتش مدیریت و سازمان‌دهی می‌کنند.^۲

از وظائف خاص حاکم اسلامی در عهدنامه مالک اشتر، تشکیل مجلس عام (واجعل لِذَوِي الحاجات منك قِسْمًا تُفَرِّغُ لهم فيه شَخَصَكَ و تَجْلِسُ لهم مَجْلِسًا عامًا)^۳ برای گسترش تأمین اجتماعی با اولویت توجه به محرومان به ویژه عامه مردم است که بر خلاف خواص و ثروتمندان جامعه (عمادُ الدینُ جماعُ المسلمین و العَدَّةُ و للأعداء)^۴ بوده و هر چه اشتیاق حاکم اسلامی به آنان بیشتر شود، کارآمدی و کارایی حکومت دینی با پشتوانه مردمی بیشتر شده و زندگی کریمانه و احترام‌آمیز محرومان، ابزاری برای تضمین توازن اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت و حرکت دقیق‌تر به سمت عدالت اجتماعی است. از این رو حضرت علی علیه السلام علاوه بر سفارش به رسیدگی به حال محرومان^۵ شرایط انتخاب کارکنان و نهادها و سازمان‌های اجرائی، قضایی، خدماتی و نظامی را بر اساس معیارها و ملاک‌های دقیق مطابق و متناسب با هر وظیفه‌ای مطرح می‌کنند.^۶

تعبیرات حضرت علی علیه السلام نسبت به نهادها و طبقات مدنی بسیار لطیف بوده به گونه‌ای که این تعبیرات حاکم و کارگزاران را برای خدمت هرچه بیشتر به آنان تشویق کرده و عامل بسیار مهمی برای کارائی نظام دینی قلمداد می‌شود. حضرت، بازرگانان را انسان‌های سلیم و آرام (فَإِيَّاهُمْ سَلِمٌ)،^۷ اکثر محرومان را قانع^۸ و سازمان‌ها را برخوردار از جنبه الهی (و كُلُّ قَد سَمِي اللهُ له سَهْمَةٌ... و في اللهُ لِكُلِّ سَعَةٌ)^۹ معرفی می‌نماید تا از این طریق پایه ارتباط همگانی در جامعه تقویت و وحدت و صلابت در بین حکومت و مردم ایجاد شود.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۴۱.

۲. رک: جعفری، پرتویی از نهج البلاغه، ص ۴۲۲.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۱۰۹.

۴. همان، بند ۲۳.

۵. همان، بند ۱۱۰ - ۱۰۱.

۶. همان، بند ۹۵ - ۴۰.

۷. همان، بند ۹۷.

۸. همان، بند ۱۰۲.

۹. همان، بند ۴۳؛ رک: جعفری، پرتویی از نهج البلاغه، ص ۴۰۹ - ۴۰۸.

پنج. حقوق اقلیت‌ها

همان‌طور که در اصل تساوی انسان‌ها در برابر قانون بیان شد به علت یکسانی در اصل خلقت و به کارگیری واژه‌های عام در مورد امت از سوی حضرت علی علیه السلام، حقوق اقلیت‌های مذهبی نیز به‌عنوان اصلی در حاکمیت و حقوق ملت مورد توجه قرار گرفته و با عنوان اهل ذمه در کنار دیگر صنوف و گروه‌های اجتماعی ذکر شده است: «و منها أهل الجزیه»^۱. این بیان از «سرنوشت مشترک افراد جامعه و پیوستگی طبقات اجتماع»^۲ و وجود طبقات مختلف و توجه به جایگاه آنها با طرح همزیستی دین اسلام با دیگر پیروان ادیان به‌عنوان شرط اساسی قوام جامعه دینی حکایت دارد. این قوام و پابرجایی، نشانه کارآمدی و مقبولیت آن برای استمرار حیات خود می‌باشد.

شش. حق مشورت (دخالت مستقیم مردم در حکومت)

یکی از مسائل کارآمد برای نقش‌آفرینی مردم در حکومت، دخالت مستقیم آنان از طریق مشورت حاکم دینی با آنان در امور مختلف کشور می‌باشد. از دیدگاه حضرت علی علیه السلام مشورت باید بر اصول ارتباط موفق از جمله ارتباط مداوم با مردم (فلا تُطوَلَنَّ احتجابك عن رعیتك)^۳ و صمیمی و صداقت در ارتباط بر پایه قاعده اصحاب (و إن ظننت الرعیة بك حیفاً فأصحر لهم یُعذرك و اعدل عنك ظنوتهم یا اصحابك)^۴ انجام گیرد تا ارتباط دوسویه حاکم و مردم باعث کارآمدی حکومت دینی گردد و با پرهیز از ارتباطات ناروا و عدم مشورت با بخیل و حریص^۵، مشورت در سایه تدبیر صحیح با استفاده از تجربه دانشمندان صورت پذیرد تا فرصت‌های سرنوشت‌ساز ترقی و رشد جامعه و دخالت و همراهی با مردم در حکومت از دست نرود و مشورت که برای «جلوگیری از استبداد و خودمحوری و نیز دست‌یازیدن به افکار و اندیشه‌های [بلند] دیگران و در نهایت، کسب اندیشه‌های بهتر و بالاتر و به‌کارگیری عملی آنهاست»^۶ تبدیل به استبداد در رأی و هلاکت و ناکارآمدی حاکم و حکومت دینی نشود.

حضرت علی علیه السلام یکی از علل زوال و ناکارآمدی دولت‌ها را عدم مشورت و مقدم داشتن فرومایگان و به حاشیه راندن متفکران^۷ و در نتیجه استبدادی شکل می‌گیرد که «از یک طرف به صاحب قدرت و

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۴۲.

۲. فاضل لنکرانی، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص ۱۳۴.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند.

۴. همان، بند ۱۳۰.

۵. همان، بند ۳۳ - ۲۸.

۶. فاضل لنکرانی، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص ۱۲۰.

۷. قزوینی، بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرالمؤمنان علیه السلام، ص ۶۷.

صفات رذیله او و از طرف دیگر به مردمی که زمینه آن را پدید آوردند، مربوط می‌شود.^۱ بنابراین اصل مشورت از طریق تقویت روح تعاون و همکاری، احساس تکلیف و مسئولیت‌پذیری نسبت به سرنوشت جامعه، باعث دخالت و نظارت مردم بر حکومت شده و این امر عامل اجرا و عمل هر چه بیشتر به قانون و در نتیجه کارایی حکومت دینی خواهد شد.^۲

۶. اصل نظارت و کنترل

یکی از اصول که به طور فراگیر برای یک نظام کارآمد و قانونمند از سوی حضرت علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر اشاره می‌شود اصل نظارت و کنترل به‌طور عام بر تمام کارگزاران و نهادهای حکومتی می‌باشد. این اصل به مثابه پالایشگاه و تصفیه‌خانه بزرگی است که تمام پاک‌سازی‌های مدیریت انسانی و سازمانی را انجام و زمینه تحقق عدالت و انصاف را ایجاد می‌نماید و فریضه امر به معروف و نهی از منکر را - که قوام دیگر فرائض است آ در بستر جامعه ساری و جاری ساخته و از این طریق حقوق الهی و اساسی برای هدایت و سعادت جامعه جان تازه‌ای می‌گیرند. کنترل و نظارت مانع هرگونه خیانت و سوءاستفاده از مقام و موقعیت و نیز اصلاح کارگزاران در صورت ارتکاب خطا و اشتباه شده، زمینه به انحراف کشیده شدن حکومت دینی را از بین می‌برد:

ثُمَّ تَقَدَّ أَعْمَالُهُمْ وَابْعَثِ الْعِيُونَ مِنْ وُهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ ... وَ تَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ.^۳

در بیان علی علیه السلام دو نوع کنترل مستقیم و غیرمستقیم وجود دارد. کنترل غیرمستقیم در مورد عموم کارمندان و سازمان‌ها می‌باشد که از طریق بازرسان راستگو و وفای‌پیشه باید صورت پذیرد و در صورت مشاهده خیانت، آنان را به تازیانه کیفر و افکندن طوق بدنامی به گردنشان سخت مجازات نماید. (فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ ... وَ قَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ).^۴

در عهدنامه مالک اشتر در جهت تقویت اصل نظارت و کنترل، به گزینش افراد و شایسته‌سالاری نیز توجه شده است. عدم گزینش و شایسته‌سالاری باعث می‌شود «یک کارگزار جاهل، یا طرح و برنامه‌ای غلط تهیه می‌کند، یا در اوج یک برنامه صحیح، به افراط و تفریط کشیده می‌شود و کار را از مسیر اصلی خود خارج می‌سازد. در نتیجه باطلی را حق و حقی را باطل نشان می‌دهد».^۵

۱. رشاد، *دانشنامه امام علی علیه السلام*، ج ۶ ص ۸۶.

۲. رک: دشتی، *امام علی علیه السلام و نظارت مردمی*، ج ۱۱، ص ۲۶۳ - ۲۴۹.

۳. *نهیج البلاغه*، نامه ۵۳، بند ۷۶ - ۷۴.

۴. همان، بند ۷۸.

۵. جوادی آملی، *اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی*، ص ۱۸۶.

علاوه بر این در این عهدنامه نادیده گرفتن اصل نظارت و گزینش و عدم امتحان پرسنل حکومت دینی، نوعی ستمگری و خیانت حاکم شمرده شده است: «فَاسْتَعْمِلْهُمُ اخْتِياراً... فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجُورِ وَالْحِيَانَةِ»؛ چراکه نیروهای مردمی و با تجربه و اصیل که در مسلمانی و تقوا سابقه درخشان و آینده‌نگر و عاقبت‌اندیش هستند، به حاشیه رانده شده و با بی‌صلابتی و بی‌تجربگی کارکنان حکومت، تدبیر و عاقبت‌نگری امور از بین رفته و باعث تضعیف و ناکارآمدی حکومت می‌گردد.

تهدید آمیز بودن سبک و سیاق عبارت حضرت علی علیه السلام در مورد اصل کنترل و نظارت مخصوصاً گزینش پرسنل، حکایت از مسائل مهمی در حفظ، بقا و استمرار حکومت و ضمانت اجرایی احکام دینی و عمل به آن از سوی حکومت دینی دارد که داعیه دار برنامه سعادت و هدایت دنیوی و اخروی انسان‌ها در مقایسه با دیگر نظام‌های موجود، است. از این‌رو خودسازی و پالایش درونی حکومت از آن چهره و ظاهری پاک و کارآمد و تأثیرگذار نشان می‌دهد و از هزاران برنامه و همایش مطلوب‌تر خواهد بود.

از دیگر نکات مهم اصل گزینش در نهج‌البلاغه شیوه و نوع گزینش کارمندان براساس نوع وظائف آنان می‌باشد. در گزینش نظامیان مخصوصاً فرماندهان باید خیرخواهی و عشق آنان به خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام، پاک‌دامنی، صبر و حلم، رأفت بر ضعف و قدرت برخورد با قدرتمندان و داشتن روحیه جنگی نه روحیه تجاوز، و نیز در گزینش قضات باید برترین و نزدیکترین فرد به حاکم، صبور و پرعصابت، عدم خشونت، اشتباه‌پذیر، محقق و پژوهشگر پر تلاش برای شناخت حق، عامل به احتیاط در شبهات، اصرار بر یافتن دلیل و در گزینش معاونان (کاتبان) باید سرپوشی، تواضع و فروتنی، امانت‌داری در رابطه حاکم و کارگزاران و زیرکی در انعقاد و لغو قراردادهای ملاک و معیار قرار گیرد.

از آنچه بیان شد، دانسته می‌شود که تمام گزینش‌ها باید زیر نظر مستقیم حاکم و بلاواسطه در مورد قضات، فرماندهان نظامی و معاونان صورت بپذیرد تا اصل شایسته‌سالاری و وصول آنان به صفت تقوا و عدالت محرز گردد و از دخالت‌های مستقیم و غیر مستقیم روابط جلوگیری شود. بی‌شک این اصل در کارآمدی حیطة پرسنلی حکومت دینی مؤثرترین عامل بوده و از این طریق می‌توان سایر حیطة‌های حکومت را سالم‌سازی و در نتیجه کارآمد ساخت.

۷. اصل امنیت

آنچه که بستر حیات مادی و معنوی جامعه را تأمین کرده و حرکت آن را به سمت هدایت و کمال استمرار و بقاء می‌بخشد، امنیت داخلی و بین‌المللی است. اگرچه حوزه امنیت با توجه به معیارهای

متعددی قابل تقسیم می‌باشد، در عهدنامه مالک اشتر حوزه امنیت با توجه به معیارهای اخلاقی، اقتصادی، سیاسی، قضایی و نظامی مورد تأکید قرار گرفته است.

در حوزه امنیت اخلاقی، طرح موضوعات تزکیه، محبت، عدم خشونت، تواضع و فروتنی، عمل به وعده، تکریم و عدم منت‌گذاری، نصیحت و ارشاد عامل بسیار مهمی برای حاکم شدن جو صفا و صمیمیت بین افراد جامعه و کاستن اضطراب‌ها و نگرانی‌های آنان از یکدیگر و از حکومت دینی و عوامل آن می‌گردد و ارتباط وثیقی میان آنان به‌وجود آورده و وحدت اجتماعی حاصل از آن، که به‌طور یکسان همه طبقات و گروه‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد، امنیت روحی و روانی را برای جامعه به ارمغان خواهد آورد.

در حوزه امنیت اقتصادی، حضرت علی علیه السلام به لزوم توجه به حال دو رکن اصلی تولید (کشاورزان و صنعتگران) و توزیع‌کنندگان می‌بجهد ضروری جامعه (بازرگانان و تجار) نموده و درخواست نهایت آسان‌گیری در دریافت مالیات از آنان را نموده است: «و لا یثقلنَّ علیک شیءٌ حَقَّفتَ بهِ المَؤونَةَ عنهم»،^۱ زیرا این آسان‌گیری باعث گسترش عدالت و خشنودی آنان و اطمینان و امنیت‌یابی حاکم از سوی آنان خواهد شد و این خود عامل مهمی در تقویت امنیت داخلی خواهد بود: «والثَّقَه منهُم بما عودتَهُم من عدلک علیهم و رفقک بهم».^۲

در حوزه سیاسی، حضرت با توجه به اصل گروه‌ها و سازمان‌های مدنی و اجتماعی و توجه به آنان و قائل شدن حقوقی الهی برای هر کدام از آنان از جهت صنف، ملیت و نژاد به تنظیم روابط درونی جامعه پرداخته (و کلُّ قد سمی الله له سمه و وضع علی حده فریضه فی کتابه أو سئته نبیه صلی الله علیه و آله عهداً منه عندنا محفوظاً)^۳ و با این تدبیر مانع هرگونه شکاف و نزاع میان آنان و در نتیجه ارتباط مسالمت‌آمیز توأم با تعهد و احترام میان آنان افزایش ضریب امنیت داخلی و خارجی شده‌اند.

در عهدنامه مالک اشتر، مقوله اصلی امنیت در حوزه نظامی که نشانگر جلوه اقتدار امنیت و ابهت و عزت در مقابل دشمنان در صحنه داخل و خارج است مورد تأکید بیشتری قرار گرفته و از آنان به عنوان عامل اصلی ایجاد امنیت در سایه سربازی در راه خداوند یاد شده است:

فالجَنودُ یأذنُ اللهُ حِصونَ الرِّعیهِ و زینَ الوِلاءِ و عزَّ الدینِ و سُبُلُ الأَمَنِ و لیسَ تقومُ الرِّعیه

إلا بهم.^۴

۱. همان، بند ۸۲.

۲. همان، بند ۸۴.

۳. همان، بند ۴۳.

۴. همان، بند ۴۴.

عبارت «سبیل الامن» در این فراز نورانی نظامیان را عاملان اصلی امنیت معرفی کرده که به اذن و اراده الهی، صاحب قدرت بوده و آنان هستند که «با دفاع جدی از آرمان های دینی موجب عزت و شکوه مردم ... و عظمت جلال و زینت زمامداران ... در مقابل دشمنان خارجی و چه در برابر منحرفان داخلی ... طرق گوناگون امنیت را در جامعه هموار می کنند»^۱. علاوه بر این قدرت قاهره و نیروی بازدارنده آنان حکومت دینی را از خطر خودپرستان داخلی و قدرت پرستان خارجی حفظ و کارآمد می سازد.

نکته مهم دیگری که در توصیف نظامیان صورت پذیرفته، حیات بخشی به جامعه در پرتو امنیت حاصل از آنان می باشد که می بایست همواره در جهت صلح و آرامش و حیات عادلانه به کار گرفته شود. از این جهت حضرت علی علیه السلام در آخر عهدنامه به مالک اشتر دستور به «صلح عادلانه ... که سبب سرشکستگی ملت اسلام نشود و اجحافی بر دشمن در آن نباشد»^۲ می دهد و «چنین صلحی است که آسایش لشکریان را تأمین می کند و اندوه و اضطراب درونی زمامدار را منتفی و امنیت را در جامعه برقرار می نماید»^۳.

از دیگر مؤلفه های امنیت داخلی مورد توجه در عهدنامه مالک اشتر، امنیت قضایی است؛ زیرا پاسداری از حقوق مردم به ویژه طبقات محروم و ناتوان جامعه و برخورد با متجاوزین به جان و مال آبروی افراد از شئون مهم حکومت اسلامی در حوزه قضا و دستگاه قضایی است. پایداری و استمرار امنیت قضایی بیانگر کارآمدی و اقتدار نظام در حوزه امنیت داخلی حکومت اسلامی می باشد. از این رو بیان این مسئله، روح و امید تازه ای در کالبد نظام اسلامی بخشیده و در سه قالب «قوانین عادلانه و خوب؛ تشکیلات و سیستم اداری کارآمد؛ و قضات شایسته، باتجربه و عادل»^۴ بیان شده است. آنچه که در عهدنامه مالک اشتر در امنیت قضایی مورد توجه حضرت علی علیه السلام قرار گرفته، قضات شایسته، باتجربه و عادل برخوردار از صفات ۱۲ گانه ای چون صبر، حلم، مسئولیت پذیر، حق گرا، دقت نظر و صدور حکم با دلیل، اشتباه پذیر، استوار و نیرنگ ناپذیر است^۵ تا با رفع نزاع های داخلی و توییح شرارت و ستمگری متجاوزان به عنف و قانون، آرامش روحی و روانی جامعه را فراهم سازند و امنیت داخلی ایجاد شده از این طریق با پیوستن به امنیت خارجی - که نظامیان در مقابل تهدیدات دشمنان خارجی ایجاد می کنند - اصل امنیت - که نشانه بزرگ کارآمدی حکومت دینی است - محقق گردد.

۱. جعفری، پرتویی از نهج البلاغه، ص ۴۴۱.

۲. مکارم شیرازی، پیام امام، ج ۱۱، ص ۱۰۹.

۳. جعفری، پرتویی از نهج البلاغه، ص ۵۲۲.

۴. قاضی زاده، حکومت نامه امام علی، ص ۶۶.

۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۷۱ - ۶۵.

۸. اصل عدالت اقتصادی

عدالت بنیادی‌ترین و محوری‌ترین اصل اندیشه سیاسی علوی، است:

نام مقدس امام علی علیه السلام آن‌چنان با عدالت در آمیخته که علی علیه السلام، عدالت را تداعی می‌کند، [و] عدالت علی علیه السلام را.^۱

از نظر علی علیه السلام آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند ... عدالت است ... عدالت بزرگراهی است عمومی، که همه را می‌تواند در خود بگنجاند و بدون مشکل عبور دهد ... علی علیه السلام عدالت را یک تکلیف و وظیفه الهی، بلکه یک ناموس الهی می‌داند. هرگز روا نمی‌شمارد که یک مسلمان آگاه به تعلیمات اسلامی، تماشای صحنه‌های تبعیض و بی‌عدالتی باشد.^۲

اصل عدالت و انصاف روح حاکم بر عهدنامه مالک اشتر است که تکیه‌گاه و رکن اساسی کمال و سعادت در تمامی عرصه‌های حیات انسان است. این روح حیات‌بخش، عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قضائی را در بر گرفته است. به‌گونه‌ای که در اصول حاکمیت قانون، آزادی، حاکمیت ملت، نظارت و امنیت جنبه عدالت اجتماعی، سیاسی و قضایی کاملاً آشکار و مشهود و در دو اصل اخلاقی تزکیه و رحمت، فلسفه و مبنای عدالت، از جایگاه رفیع رحمت و مودت حاکم اسلامی (إِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ)^۳ اشاره و بررسی گردید. با توجه به وجود طبقات اجتماعی در جامعه و برخورداری گروهی زیاد یا متوسط از امکانات مادی و عدم برخورداری گروه محروم و بازمانده بر حاکم اسلامی واجب است که با به‌کارگیری اصل عدالت اقتصادی، این شکاف طبقاتی بوجود آمده را برطرف سازد و خیر و صلاح عموم جامعه را مبنای عدالت قرار دهد و عدم تبعیض ناروا را با رسیدگی ویژه به وضعیت محرومان و مستضعفان تأمین و رفاه اجتماعی در عدالت توزیعی را سرلوحه کار خود قرار دهد.^۴

این حمایت صریح در گسترش عدالت اقتصادی - که نشئت‌گرفته از حق انسان‌ها در برخورداری از یک زندگی کریمانه و احترام‌آمیز از نظر علی علیه السلام می‌باشد - در عهدنامه مالک اشتر در مفاهیم مساوات در بهره‌برداری از بیت‌المال (إِيَّاكَ وَالْأَسْتِثَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ)^۵ توزیع عادلانه امکانات و عدم تبعیض (ثم

۱. محمدی ری‌شهری، *دانشنامه امیرالمؤمنین*، ج ۴، ص ۵۶.

۲. مطهری، *سیری در نهج البلاغه*، ص ۱۱۴ - ۱۱۳.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۵۷.

۴. ر.ک: حائری، *اندیشه‌های اقتصادی در نهج البلاغه*، ص ۵۳ - ۵۲.

۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۱۴۹.

اعرف لكل امرئ منهم ما أبلي^۱ و عدم احتكار «فَأَمْنَعُ مِنَ الْاِحْتِكَارِ»^۲ نهفته است تا «همه افراد جامعه از رفاه و آسایش برخوردار باشند و کسی که درآمدش کمتر از مخارج سالیانه اوست می‌باید تفاوت درآمد را از جامعه یا دولت بگیرد و این زیباترین شکل عدالت [برخلاف عقیده مارکسیستی] است؛ عدالتی که حق صاحب حق را محفوظ می‌دارد»^۳.

نکته زیبای اخلاقی که در برقراری عدالت اقتصادی در عهدنامه مالک اشتر به آن اشاره شده، رفتار عادلانه با مالیات‌دهندگان است که تأمین‌کننده بخش عمده درآمدهای دولت می‌باشند. این رفتار در چارچوبه‌ای کاملاً منصفانه و به دور از هرگونه ظلم و تعدی و با آرامش خاطر و تخفیف و تسهیل باید صورت بپذیرد تا منابع مالیاتی توسعه یافته و زمینه تحقق عدالت اقتصادی در جامعه فراهم شود:

وَلَا يَتَقَلَّنْ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّتْ بِهِ الْمَوْوَنَةُ عَنْهُمْ فَإِنَّهُ دُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ^۴.

اهتمام حضرت علی علیه السلام به عدالت اقتصادی، بر پایه اصلاحاتی بسیار مهم است که هم تضمین‌کننده کارآمدی نظام اسلامی برای حفظ و تعادل حقوق اقتصادی و هم برطرف‌کننده بسیاری از تبعیض‌های ناروا و برآمده از تفاخر و ثروت‌اندوزی است.

اصلاحاتی که در عرصه عدالت اقتصادی در عهدنامه مالک اشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند عبارتند از: الف) جلوگیری از پیدایش ثروت نامشروع و ثروتمندان جدید از طریق مراقبت شدید اقتصادی از نزدیکان و مساوات همه در برابر قانون؛

إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِزُطَانِهِ فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ ... فَأَحْسِمِ مَادَّةَ أَوْلَائِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تَلِكِ الْاِحْوَالِ ... وَ أَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ^۵.

ب) حسابرسی و نظارت بر اموال کارگزاران و ارزانی‌روزی فراوان و کافی به آنان برای چپاول نکردن بیت‌المال.

انظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّالِكَ ... أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ ... غِنِي لِهِمْ عَنِ تَتَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ^۶.

۱. همان، بند ۱۶۱.

۲. همان، بند ۹۹.

۳. حائری، اندیشه‌های اقتصادی در نهج البلاغه، ص ۵۲.

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۸۳ - ۸۲.

۵. همان، بند ۱۲۷ - ۱۲۶.

۶. همان، بند ۷۴ - ۷۱.

ج) آبادانی کشور و توجه به وضع معیشت مردم.

ولیکن نظرك في عماره الأرض أبلغ من نظرك في استجلاب الخراج ... و من طلب الخراج
بغير عماره أخرج البلاد و أهلك العباد و لم يستقم أمره الا قليلا.^۱

نادیده گرفتن اصل عدالت اقتصادی و اصلاحات و نادیده گرفتن این اصلاحات برای رسیدن به عدالت اقتصادی، باعث فقر عمومی در جامعه شده و در نتیجه «فقر عمومی سبب عدم همکاری توده‌های مردم بلکه شورش آنها بر ضد حکومت»^۲ و در نهایت ناکارآمدی نظام دینی و سقوط آن خواهد شد.

نتیجه

با بررسی عهدنامه مالک اشتر به‌خوبی دانسته می‌شود که مکتب اسلام برخوردار از یک چارچوب منسجم و عالی اندیشه سیاسی برای برپایی نظام عادلانه و سعادت‌بخش بشریت است که تمامی ابعاد حیات انسانی و اجتماعی آن را در بر گرفته و از جامعیتی الهی برخوردار و از سوی حاکمان الهی و معصوم تشریح و تبیین گردیده و در اندک مدتی که در حکومت الهی - سیاسی امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام به‌طور عملی جریان یافت، تمام اصول و شاخصه‌های شکل‌گیری، استقرار و استمرار نظام دینی را مطرح ساخت و بهترین الگو و سرمایه را برای تحقق سعادت بشریت در سایه ولایت الهی عرضه نمود. ترسیم اصول حقوق اساسی یکی از بهترین الگوهای ارائه‌شده از سوی حضرت علی علیه السلام برای کارآمدی حکومت دینی است که به فراخور پیشرفت جوامع بشری، بهترین خدمات و عالی‌ترین قابلیت اداره جامعه توسط کارگزاران شایسته را به ارمغان آورده است.

آنچه که بر توانایی و کارآمدی حکومت دینی در عهدنامه مالک اشتر می‌افزاید، بسترسازی لازم برای اجرای حقوق حقه الهی در رابطه با انسان است که چون مطابق با فطرت کمال‌طلب اوست، باعث امتیاز ویژه‌ای برای آن در عرصه مدیریتی اجتماع و توجه شدید نظام‌های سیاسی موجود شده است. تأثیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و شکل‌گیری حکومت اسلامی بر این اساس نمونه‌ای عملی آن می‌باشد که با سرمشق قرار دادن آن در جهت کارایی و کارآمدی خود اصول متعالی اخلاقی چون تزکیه و محبت، اصول حقوق اساسی چون استقلال قوا، حاکمیت قانون، آزادی، حاکمیت و حقوق ملت، نظارت و کنترل، امنیت و عدالت اقتصادی را سرلوحه کار خود قرار داده است.

۱. همان، بند ۸۰.

۲. مکارم شیرازی، پیام امام، ج ۱۱، ص ۳۱.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، پیام هدایت، ۱۳۸۶.

۱. اخون کاظمی، بهرام، «کارآمدی نظام جمهوری اسلامی»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۲۹، پاییز ۱۳۸۳.
۲. امام خمینی، سید روح الله، *صحیفه امام*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹.
۳. امام خمینی، سید روح الله، *کتاب البیع*، ج ۲، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۳۴ ق.
۴. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۵. آقابخشی، علی اکبر و مینو افشاری راد، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، چاپا، ۱۳۷۹.
۶. جعفری، سید محمدمهدی، *پرتوی از نهج البلاغه*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
۷. جعفری، محمدتقی، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، ج ۳، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹.
۸. جوادی آملی، عبدالله، *اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی*، تهران، نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۶.
۹. حائری، سید محسن، *اندیشه های اقتصادی در نهج البلاغه*، ترجمه عبدالعلی آل بویه لنگرودی، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۸.
۱۰. رشاد، علی اکبر (زیر نظر)، *دانشنامه امام علی علیه السلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۱. تیممی آمدی، عبدالواحد، *نور الحکم و درر الکلم شرح جمال الدین خوانساری*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین، *کلام جدید*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.
۱۳. داورپناه، ابوالفضل، *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، تهران، صدر، ۱۳۷۵.
۱۴. درک فرنج، *فرهنگ توصیفی مدیریت*، ترجمه محمد صائبی، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۱.
۱۵. دشتی، محمد، *امام علی علیه السلام و نظارت مردمی*، (الگوهای رفتاری، ج ۱۱)، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۹.
۱۶. زاهدی، شمس السادات، *فرهنگ جامع مدیریت*، تهران، سپهر، ۱۳۷۶.
۱۷. شمس الدین، محمدمهدی، *نظام الحکم و الادارة فی الاسلام*، بیروت، المؤسسة الدولية للدراسات و النشر الطبعة الثالثة، ۱۴۱۱ ق.

اصول کارآمدی حکومت دینی در عهدنامه مالک اشتر با تکیه بر حقوق اساسی □ ۳۱

۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. عمیدزنجانی، عباسعلی، *کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مجد، ۱۳۸۷.
۲۰. فاضل لنکرانی، محمد، *آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
۲۱. فیض کاشانی، ملامحسن، *تفسیر الصافی*، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۲. قاضی زاده کاظم (به کوشش)، *حکومت نامه امام علی (ع)*، به کوشش کاظم قاضی زاده، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۳.
۲۳. قزوینی، عبدالکریم محمد بن یحیی، *بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرالمؤمنان (ع)* (*نظم الغرور و نضد الدرر*)، به کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۲۵. گلریز، حسن، *فرهنگ توصیفی لغات و اصطلاحات علوم اقتصادی*، تهران، مرکز آموزش بانکداری، ۱۳۶۸.
۲۶. گنابادی، سلطان محمد، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، ترجمه رضا خانی و حشمت الله ریاضی، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲.
۲۷. محمدی ری شهری، محمد، *دانشنامه امیرالمؤمنین*، دار الحدیث، ۱۳۸۲.
۲۸. مطهری، مرتضی، *سیری در نهج البلاغه*، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، *پیام امام؛ امیرالمؤمنین (ع)*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
۳۰. هریسون، راس، «حکومت و اخلاق»، *دو ماهنامه کیان*، ترجمه محمد راسخ، ش ۵۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۹.

